



...

خدایی که هست خدایی که داریم

خدارو باید بزرگ دید

بنده نیستن کسایی که خدایی که
می پرستن کوچیکه.

...



• درس پنجم •

به جز قدرت خدا، قدرت دیگه‌ای رو
سراغ دارید؟

تا این جا گفتیم که تنها قبول کردن خدا نمی‌تونه به اخلاق انسان جهت بده، باید خدا رو شناخت و بزرگ دید. کسی که خدا رو بزرگ نمی‌بینه، توی مسیر اخلاق، نمی‌تونه موفق باشه.

گفتیم یکی از نتایج اصلی بزرگ دیدن خدا، اخلاصه. کسی که خدا رو بزرگ می‌بینه، می‌تونه کارهایی رو به خاطر خدا انجام بده و کارهایی رو هم به خاطر خدا ترک کنه.

و باز هم گفتیم که وقتی که انسان خدا رو بزرگ ندید، حتی اعمال عبادیش رو هم ممکنه برای دنیا انجام بده نه خدا؛ البته تأکید کردیم که تعریف دنیا فقط شامل مال و منال دنیا نمی‌شه. از این درس می‌خوایم وارد نتیجه دوم بزرگ دیدن خدا بشیم. وقتی آدم، خدا رو بزرگ می‌بینه، بهش اعتماد می‌کنه. آرامش روحی، نتیجه اعتمادیه. ما به اندازه‌ای که به خدا اعتماد می‌کنیم آرامش روحی رو می‌چشیم.

این نکته رو خوب بهش فکر کنید: آرامش نتیجه اعتمادیه. یه مقداری همین الآن فکر کنید و توی زندگی‌تون مثالی رو پیدا کنید که آرامش داشتید و بگردید به دنبال ریشه این آرامشه. آرامش نتیجه اعتمادیه و اعتماد، نتیجه بزرگ دیدن خدا.

یکی از قشنگ‌ترین صحنه‌های زندگی حضرت امام علیه السلام آرامش عجیب ایشان بود. بنده در مطالعاتی که در باره شخصیت‌های مختلف داشتم تا به حال به آرامشی مثل آرامش حضرت امام بر خورد نکردم. درسته بعضی‌ای دیگه آرامشی شبیه آرامش امام رو داشتن؛ اما ایشان در شرایط خیلی عجیب و غریب، آرامشی داشتن که بیشتر شبیه یه معجزه بود.

اگه به بنده بگن اصلی‌ترین ویژگی حضرت امام چی بود؟ می‌گم یکی از اصلی‌ترین ویژگی‌های ایشان توحید قوی بود. قوت توحید ایشان باور کردنی نیست.

چرا ما توکل نداریم؟ چرا توکلمون ضعیفه؟ چرا توکل که می‌کنیم بازم دلمون می‌لرزه؟ چون خدا رو بزرگ نمی‌بینیم. حداقل اون قدری بزرگ نمی‌بینیم که بتونه دلمون رو قرص کنه.

می‌دونم خیلی از شما منتظرید در باره این که چی کار باید کرد تا خدا رو بزرگ دید، حرفی بزنیم؛ اما بنده معتقدم به قدری باید از نتایج بزرگ دیدن خدا براتون بگم که از عطش فهمیدن راه بزرگ دیدن خدا، آروم و قرار از گفتون بره، اون موقع، وقت شنیدن و پیدا کردن راه بزرگ دیدن خداست. پس عجله نکنید.

ما به شدت توی زندگیامون با بی‌قراری و اضطراب درگیریم. بعضی از ماها شاید حتی به اندازه یه روز طعم واقعی آرامش رو نچشیده باشیم. خیلی از آدمایی که ادعا می‌کنن زندگی آرومی دارن، اصلاً نمی‌دونن آرامش چی هست. اگر کسی به آرامش واقعی دست پیدا کنه، به معنای واقعی کلمه به درجات قابل توجهی از کمال و معنویت دست پیدا کرده.

آرامش خیلی از آدم‌ها نتیجه غفلتشونه. دیدید توی این فیلم دو نفر تو دل شب، توی یه جای تاریکی گرفتار شدن و ترس تموم وجودشون رو گرفته. برای این که از دست ترس رها بشن، یکیشون پیشنهاد می‌ده بیا با هم دیگه حرف بزنیم و از خاطراتمون بگیم تا حواسمون پرت بشه و این قدر از ترس نلرزیم؟ متأسفانه امروزه غفلت، یکی از اصلی‌ترین راهکارهای رسیدن به آرامشه!! اما چیزی که با غفلت به دست میاد، تنها چیزی که نیست آرامشه.

وقتی من یقین کردم خدایی هست و این خدا، خدای بزرگیه، شک نمی‌کنم که خدا، بزرگ‌تر از هر اتفاقیه که بناست برای من بیفته و بزرگ‌تر از هر کسی که می‌خواد برای من اتفاقی رو تولید کنه. من باید بندگیم رو بکنم. اگه خیال می‌کنم که بناست ضرری به من برسه؛ باید بدونم تا اون خدای بزرگ نخواد، هیچ کس نمی‌تونه به من ضرری بزنه. اگه هم خدا بخواد نفعی به من برسونه، هیچ کس نمی‌تونه مانعش بشه.

وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ
وَإِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۱

اگر خداوند زبانی به تو برساند، هیچ کس جز او نمی‌تواند آن را برطرف سازد! و اگر خیری به تو برساند، او بر همه چیز تواناست.

این آیه باطن توکل رو داره به ما نشون می‌ده؟ چرا ما باید به خدا توکل کنیم؟ چون نفع و ضرر ما دست اونه. خدا باز هم تویه
سوره دیگه این حقیقت رو گوشزد می‌کنه:

وَإِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ
وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ
يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ^۱

و اگر خداوند، زبانی به تو رساند، هیچ کس جز او آن را
برطرف نمی‌سازد و اگر اراده خیری برای تو کند، هیچ
کس مانع فضل او نخواهد شد! آن را به هر کس از
بندگانش بخواهد می‌رساند و او غفور و رحیم است!

نتیجهٔ اعتماد چیه؟ از بین رفتن ترس. چرا من باید بترسم،
وقتی که یه بزرگی دائم مراقب منه؟

ترس، لذت زندگی رو از آدم می‌گیره. یه جمله‌ای از حضرت
امام عجل الله تعالی فرجه نقل شده که گفتن: «تا امروز ترس را تصور نکرده‌ام». این
حال نتیجهٔ همون اعتمادیه که حضرت امام به خدا داشتند.
ترس فقط ترس از تاریکی و ترس از تنهایی نیست. بدترین نوع
ترس، ترس در انجام وظایف بندگیه. یه جاهایی من برای انجام
چیزی که خدا بهش راضیه باید بجنگم؛ اما چون اعتماد ندارم، قید
بندگی رو می‌زنم و حاضر نمی‌شم بجنگم. امروز اسم این ترس رو
برداشتن و گذاشتن احتیاط.

واقعاً باید مراقب باشیم که توی دام این توجیهات شیطونی
نیفتیم. شیطون برای این که صفات بد رو بد نبینیم و حتی لازم
ببینیم اسماشون رو عوض می‌کنه. اسم ترس رو می‌ذاره احتیاط.
اسم اعتماد و توکل رو عوض می‌کنه و می‌ذاره بی‌عقلی.
گفتم که ترس فقط ترس از تاریکی و تنهایی نیست. ما محدودهٔ
ترس رو هم مثل معنای دنیا تنگ و محدود کردیم.

۱. سورهٔ یونس (۱۰)، آیهٔ ۱۰۷.

می‌دونه توی زندگی خانوادگی، اصل با گذشته و می‌دونه خدا این رو دوست داره؛ اما گذشت نمی‌کنه؛ چون می‌ترسه ازش سوء استفاده بکنن.

می‌دونه حداقل توی محیط خانواده، بدی رو باید با خوبی جواب داد؛ اما بدی رو با بدی جواب می‌ده چرا؟ چون می‌ترسه که دیگران فکر کنن، این عُرْضه نداره جواب طرف رو محکم بده.

بنده از سال هشتاد و هشت توی رسانه بودم. دغدغه اصلی توی برنامه‌ها این بوده که بگم دین گفته چه جور زندگی کنید. الآن اگه کسی از من بپرسه توی این برنامه‌ها مشکل اصلی تو با مردم چی بوده؟ می‌گم ترس. مردم به خدا اعتماد ندارن. بهشون می‌گی خدا گفته مهریه رو کم بگیرید، می‌گن اگه کم گرفتیم، می‌ترسیم پسر با خیال راحت دخترمون رو طلاق بده. به زن می‌گی خدا گفته به شوهرت بگو چشم. می‌گه می‌ترسم بهش رو بدم، آسترشم بخواد. به شوهر می‌گی حواست رو بیشتر به خانواده جمع کن، خدا گفته بهشون محبت کن، می‌گه می‌ترسم این کار رو که کردم، دیگه از سرو کولم بالا برن و ازم حساب نبرن. الآن با نوع برخوردی که باهاشون دارم، بهتر می‌تونم خانواده رو جمع کنم.

واقعاً خیلیا به اون جمله توجه نمی‌کنن: «خدا گفته». چرا این «خدا گفته» آرومشون نمی‌کنه؟ چون به خدا اعتماد ندارن. چرا اعتماد ندارن چون خدا رو اون قدری بزرگ نمی‌بینن که بتونه دلشون رو آروم کنه.

برگردیم به اون آرامشه. گفتم خیلی از آرامشا نتیجه غفلته. آرامشی واقعیه که نتیجه توجه به عظمت خدا باشه. اگه کسی انسان و ضعفش رو بشناسه و اگه دنیا و مشکلاتش رو هم بشناسه،

یقیناً دچار اضطراب می‌شه. چون می‌فهمه که توی این دنیا آدم خودش به تنهایی نمی‌تونه زندگیش رو جمع و جور کنه. این دنیا خیلی وحشتناکه. ما رو از حقیقت دنیای بی‌خدا غافل کردن که بدون یقین و اعتقاد به بزرگی خدا می‌تونیم راحت زندگی کنیم. قرآن به صراحت می‌گه:

خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا

انسان ضعیف آفریده شد.

اگه کسی ضعیف بودن انسان رو پذیرفت، باید پذیره که ضعیف راهی نداره جز این که به یه قوی تکیه کنه. اگه دیدید یه ضعیف بدون این که به قوی تکیه کنه، احساس آرامش می‌کنه تردید نکنید که عقلش رو از دست داده. ضعیف فقط با اتکا به قویه که می‌تونه احساس آرامش بکنه.

چقدر قرآن روی قوی بودن خدا تأکید می‌کنه. این تأکید معنایش اینه که ما نیازمند ایمان به قوی بودن خدا هستیم. به این آیه دقت کنید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاستَمِعُوا لَهُ إِنَّ
الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا
وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا
يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ* مَا

قَدُّوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ^۱

ای مردم! مثلی زده شده، به آن گوش فرادهید: کسانی که غیر از خدا می‌خوانید، هرگز نمی‌توانند مگسی بیافرینند، هر چند برای این کار دست به دست هم دهند! و هر گاه مگس چیزی از آنها برآید، نمی‌توانند آن را باز پس گیرند! هم این طلب‌کنندگان ناتوانند، و هم آن مطلوبان (هم این عابدان، و هم آن معبودان)! خدا را آن گونه که باید بشناسند نشناختند، خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است!

بحث ما بر سر چیه؟ شناخت خدا. گفتیم خدا رو باید چطوری شناخت؟ خدا رو باید بزرگ دید و گفتیم اگه کسی خدا رو بزرگ نبینه، شناختش از خدا ناقصه. قرآن در آیه اول فرمود که اون کسایی که شما کنار خدا گذاشتید، ضعیف هستند. در آیه بعدی فرمود: خدا قویه. نکته مهمی که توی آیه دوم هست اینه که خدای عزیزمون فرمود: اینا اون طوری که باید خدا رو نشناختند. یعنی چی این حرف؟ یعنی خدا رو شناختند؛ اما اون طوری که باید نشناختند. از نگاه قرآن همین مشرکینی که کنار خدا برای خودشون معبودهای دیگه‌ای هم داشتند، به خدا معتقد بودن. چند جای قرآن به این نکته تصریح شده که ما یکی از این آیات رو میاریم:

وَلَمِّن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ
لَيَقُولَنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ
إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ
أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ

حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ^۱

و اگر از آنها بپرسی: «چه کسی آسمانها و زمین را آفریده؟» حتماً می‌گویند: «خدا!» بگو: «آیا هیچ درباره معبودانی که غیر از خدا می‌خوانید اندیشه می‌کنید که اگر خدا زبانی برای من بخواهد، آیا آنها می‌توانند گزند او را برطرف سازند؟! و یا اگر رحمتی برای من بخواهد، آیا آنها می‌توانند جلورحمت او را بگیرند?!» بگو: «خدا مرا کافی است و همه متوکلان تنها بر او توکل می‌کنند!»

پس حتی مشرکینی که در مقابل رسول خدا ﷺ می‌ایستادند، قبول داشتند که خدایی هست و حتی اعتقاد داشتند که این خدا خالق آسمون‌ها و زمینها؛ مشکل اونا این بود که خدا رو درست نمی‌شناختند. اگه کسی خدا رو درست شناخت، خدا رو بزرگ می‌بینه و در برابر قدرت و قوت خدا، از هیچ قدرت دیگه‌ای نمی‌ترسه. برگردیم سراغ آیهٔ قبلی که خداوند فرمود:

مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ^۲

خدا را آن گونه که باید بشناسند نشناختند، خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است!

در این جا خدا فرموده که اینا اون طوری که باید، خدا رو نشناختند خدای قوی و شکست‌ناپذیره. با توجه به این آیه باید گفت که اگه کسی به قوت و قدرت خدا اعتقاد نداشته باشه، در اصل خدا رو اون طور که باید نشناخته.

۱. سورهٔ زمر (۳۹)، آیهٔ ۳۸.

۲. سورهٔ حج (۲۲)، آیهٔ ۷۴.

اعتقاد به قدرت الهی، یعنی همینی که در قرآن فرمود:

مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

هر چه خدا خواست (همان می‌شود) نیرویی جز به
وسیله خدا نیست!؟

طبق این آیه باید گفت کسی که معتقد به خدا بزرگه، معتقد نیست که هیچ قدرتی بالاتر از قدرت خدا نیست. نه، معتقد به قدرتی جز قدرت خدا نیست. هر چی هست قدرت خداست. آگه توی این دنیا آدم به این حقیقت نرسه، توی اون عالم می‌فهمه که خیلی دیره. به سادگی از کنار این آیه رد نشید:

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا
يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ
وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ
لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ.

بعضی از مردم، معبودهایی غیر از خداوند برای خود انتخاب می‌کنند و آنها را همچون خدا دوست می‌دارند؛ اما آنها که ایمان دارند، عشقشان به خدا، شدیدتر است و آنها که ستم کردند، (و معبودی غیر از خدا برگزیدند)، هنگامی که عذاب (الهی) را مشاهده کنند، خواهند دانست که تمام قدرت، از آن خداست و خدا دارای مجازات شدید است (نه معبودهای خیالی که از آنها می‌هراسند).

۱. سوره کهف (۱۸)، آیه ۳۹.

۲. بقره (۲)، آیه ۱۶۵.

وقتی انسان معتقد شد قدرتی جز قدرت خدا نیست، به کمک و یاری خدای قوی هم ایمان میاره و دیگه در انجام وظایف بندگیش از کسی نمی ترسه؛ چون یقین داره به این آیه از قرآن:

وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ^۱

و خداوند کسانی را که یاری او کنند (و از آیینش دفاع نمایند) یاری می کند خداوند قوی و شکست ناپذیر است.

من از ترس خسته ام
و از دست بی قراری در حال فرار
اما ترس و بی قراری
بنای رها کردنم را ندارند.

زندگی با این ترس و بی قراری
هر چقدر شیرین
باز هم به دهان آدم زهر می شود.
تا کی باید بنوشم این زهر آدم گش را
و چقدر باید بمیرم و زنده شوم
در هیاهوی این ترس و بی قراری؟

آقا!

خدایی که من می شناسم

خدایی نیست که آرامم کند.
در کوران حادثه‌ها و در قلّه تنهایی
تو چطور تکیه کرده‌ای به خدایت
که آب در دلت تکان نمی‌خورد؟
فرق خدای من و خدای تو در کجاست؟

قدرت خدای من
از قدرت مخلوقاتش کم‌تر است.
خط و نشان یک مخلوق
دل‌م را بی‌قرار می‌کند
اما وعده کمک از سوی خدایم
بهره‌ای از آرامش را نصیبم نمی‌کند.

اگر همه زمین یک سو باشند
و صف کشیده در برابرت
و حتی آسمانیان هم
در صف مخالفان تو
شمشیر به دست بایستند
تپش قلب تو
مثل کودکی است
که در دامان مادر
زیر سایه پدر
در کنار یک رود آرام و جاری
دارد نفس می‌کشد.

خدا را که داری
گویی همهٔ قدرت در دست توست.

چقدر خدای تو زیباست
خوش به حالت که با این خدا
شیرینی زندگی‌ات
بازار عسل را کساد می‌کند.
من خدای تو را دوست دارم
دل‌م عجیب
خدایی را می‌خواهد که تو می‌پرستی.

ترس، آشنای همیشگی زندگی من است
و بی‌قراری حال ثابت و مهر پیشانی این زندگی.
من خدای تو را که داشته باشم
با ترس غریبه می‌شوم
و قرار و آرامش
می‌شود نوری که از پیشانی‌ام
روشن می‌کند زندگی‌های بی‌شمار را.

آقای مهربانم!
خدای مرا از من بگیر
و خدای خودت را به من بده.
دل‌م خدای تو را می‌خواهد.